انقلاب اسلامی ایران
نقطه عطف در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی

گفت‌وگو با رئیس دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا

جایگاه آمریکا پس از جنگ جهانی اول و دوم، پیامدهای انقلاب اسلامی ایران در قبال آمریکا و راهبرد آمریکا در برابر انقلاب اسلامی ایران، از موضوعاتی هستند که حجت‌الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی، رئیس دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا، در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری حوزه در تهران به‌مناسبت روز جهانی قدس، به آنها پرداخته است. یادآوری می‌شود، بخش نخست این گفت‌وگو در تاریخ ۲۸ فروردین در نشریه شماره ۷۴۹ افق حوزه منتشر گردید که به موضوعاتی چون «پیدا و پنهان رژیم صهیونیستی» و «پیامدهای پیوند صهیونیسم یهودی و مسیحی» پرداخته شده بود.

• انقلاب اسلامی ایران؛ نقطه عطف در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به‌یقین سونامی بود که امواج آن منطقه و عرصه بین‌الملل را فرا گرفت و منشأ تحولات گسترده‌ای در همه زمینه‌ها گردید. دیدگاه‌های کهنه سیاستمداران غرب و منطقه، گویای تحول عمیق و گسترده‌ای است که انقلاب اسلامی در گستره جهان به وجود آورد و ارکان نظام سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی را متزلزل ساخت. برخی از این دیدگاه‌ها و اظهارنظرها به قرار زیر هستند:

۱. ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در کتاب پیروزی بدون جنگ می‌نویسد: «اسلام خمینی و بنیادگرایی اسلامی، برای ما خطرناک‌تر از شوروی است».

۲. گری سیک مشاور سابق امنیت ملی آمریکا معتقد است: «از هنگام سقوط شهر سایگون، هیچ واقعه‌ای به‌اندازه انقلاب اسلامی ایران، آمریکا را تحت تأثیر قرار نداده است.»[1]

۳. مناخیم بگین نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی می‌گوید: «انقلاب اسلامی ایران، آن‌چنان زلزله‌ای در جهان ایجاد کرد که هیچ قابل پیش‌بینی نبود و بیشترین خسارت را ما در این نقطه خواهیم خورد.»[2]

۴. ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا می‌نویسد: «انقلاب ایران در واقع، انقلابی بود علیه نوگرایی و ارزش‌های غربی. این انقلاب سرمایه‌داری و کمونیسم را دو روی یک سکه مادی‌گری می‌دید. جوانان از این انقلاب حمایت کردند، نه برای اینکه خواهان آزادی (به‌شکل غربی)، شغل، مسکن و لباس بهتر بودند؛ بلکه چیزی را می‌خواستند تا به آن بیش از مادی‌گری معتقد باشد.»[3]

۵. در فوریه سال ۲۰۰۰ کسانی که در اجلاس نیکوزیا دعوت شده بودند، از ساموئل هانتینگتون (واضع تئوری برخورد تمدن‌ها) پرسیدند: چرا از انقلاب اسلامی به‌عنوان فرایند بازگشت تمدن اسلامی به هویت اولیه خود یاد می‌کنید و چرا معتقدید، جنگ تمدن‌ها نزدیک است و حال آنکه اسلام از قرن‌ها پیش از این هم بوده است؟ هانتینگتون پاسخ می‌دهد: «اسلام پیش از انقلاب ۱۹۷۹ میلادی در ایران فقط یک دستورالعمل درباره چگونگی رابطه فردی انسان با خدا بود؛ اما [امام] خمینی آموزه‌های اسلامی را به نسخه حکومتی تبدیل کرده است. نسخه‌ای که اصلی‌ترین دشمن لیبرال دموکراسی غرب است.»[4]

۶. ریچارد نیکسون می‌نویسد: «در جهان اسلام از مغرب (مراکش) تا اندونزی در شرق، بنیادگرایی اسلامی جای کمونیسم را به‌عنوان وسیله اصلی دگرگون‌سازی قهرآمیز، گرفته است. تغییر در جهان اسلام آغاز شده است و بادهای آن به مرحله طوفان رسیده است. ما قادر نیستیم، آن را متوقف کنیم. نظریه‌پردازان غربی معتقدند که آرام ساختن طوفان اسلامی، تنها در سایه استحاله جمهوری اسلامی ایران یا شکست انقلاب اسلامی میسر است.»[5]

۷. اسحاق رابین در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی می‌گوید: «ایران بزرگترین و خطرناک‌ترین دشمن اسرائیل محسوب می‌شود. برخورد ایران پس از انقلاب اسلامی به رهبری [امام] خمینی با اسرائیل، به‌صورت یک دشمن ایدئولوژیک و خصومت واقعی درآمده و خطر افکار مذهبی در ایران، از هر خطر دیگری برای اسرائیل بیشتر است.»[6]

۸. بنیامین نتانیاهو می‌گوید: «امروز می‌خواهم خطر پیچش تاریخ به‌نفع ایران را گوشزد کنم که [آیت‌الله] خامنه‌ای از تنگه خیبر در عربستان تا تنگه جبل‌الطارق در مراکش را به لرزه انداخته و ملت‌ها را به خود جلب کرده است.»[7]

۹. ریچارد مورفی معاون سابق وزیر خارجه آمریکا می‌گوید: «ارجحیت‌های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان نفت از خلیج فارس، مهار نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست؛ مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی غرب را به لرزه انداخته است.»[8]

• جایگاه آمریکا پس از جنگ جهانی اول و دوم

آمریکا بعد از جنگ جهانی اول و دوم، با توجه به فاصله طولانی که با کانون جنگ یعنی اروپا داشت و فرصت‌طلبی که در طی این دو جنگ پیشه ساخت، در نهایت بدون پرداخت هزینه مالی و نیروی انسانی، پیروزی میدان را به‌دست آورد و با این پیروزی غرورآفرین، برای رهبری جهانی خیز برداشت. سردمداران آمریکا، بیشترین طمع و چشم‌داشت را نسبت به منافع عظیم منطقه غرب آسیا داشته و برنامه‌ریزی وسیعی را برای سلطه بر این منطقه در دستور کار خود قرار دادند. در این راستا، یکی از مهمترین راهبردهای سلطه‌طلبی حاکم بر آمریکا، تجهیز، حمایت و توسعه رژیم صهیونیستی به‌عنوان ژاندارم و حافظ منافع غرب در منطقه بود.

آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، برای سلطه بر جهان و منطقه غرب آسیا، با دو مشکل اساسی مواجه بود:

نخست؛ ابرقدرت اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان رقیب مسلح به سلاح اتمی و نفت و گاز؛

دوم؛ انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یک تهدید جدی و بالقوه.

از این رو، تمامی تلاش خود را در جهت حذف رقیب خود به‌عمل آورد و سرانجام توانست، رقیب را مغلوب سازد. با سقوط ابرقدرت شرق در سال ۱۹۹۱ آمریکا خود را یکه‌تاز عرصه قدرت بین‌المللی می‌دید و می‌رفت که با اطمینان بیشتری دستاوردهای خود را در اقصی‌نقاط جهان تثبیت نموده و به چپاول سرمایه‌های ملت‌ها، دست یازد؛ اما پس از بروز و ظهور انقلاب اسلامی ایران با ماهیت دینی و ضد استکباری در منطقه و عرصه بین‌المللی، سردمداران آمریکا آرام آرام به ظرفیت‌های این انقلاب و تهدید جدی آن برای یکه‌تازی آمریکا پی بردند و نه‌تنها نسبت به منافع خود در منطقه غرب آسیا، گرفتار نگرانی جدی شدند؛ بلکه در عرصه بین‌المللی هم، خود را در مواجهه با انقلاب اسلامی یافتند.

• پیامدهای انقلاب اسلامی ایران در قبال آمریکا

۱. مقابله با هژمونی و شکست هیمنه آمریکا

بی‌تردید یکی از مهمترین پیامدهای انقلاب اسلامی ایران، شکست هیمنه و مقابله با هژمونی آمریکاست. تمرکز حضرت امام(ره) روی آمریکا به‌عنوان «شیطان بزرگ» و مرکز همه فتنه‌ها و استمرار این راهبرد در طول دوران زعامت آن فقید سفرکرده و صلابت، قاطعیت و شجاعت رهبری معظم انقلاب در برابر آمریکا و همراهی ملت ایران در تداوم مبارزه علیه استکبار در طول بیش از چهار دهه، توانست، پندارهای برتری‌طلبی و رؤیای رهبری جهانی و روحیه استکباری آمریکا را در هم بریزد. اثر این ایستادگی و استقامت، به بشریت فهماند که آمریکا یک «ببر کاغذی» بیش نیست و یک ملت با اراده و دارای رهبری هوشمند و مقتدر می‌تواند، در برابر این ابرقدرت پوشالی و خودخوانده بایستد و زمینه اعتماد به نفس سایر ملت‌های جهان را فراهم نماید.

۲. تمرکز روی نابودی رژیم صهیونیستی

از دیگر پیامدهای مهم تقابل انقلاب اسلامی با جبهه کفر و استکبار، تمرکز روی نابودی رژیم صهیونیستی است. تأکید حضرت امام(ره) بر مبارزه با این رژیم جعلی در طول دوران مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب و تداوم این راهبرد در سال‌های پس از آن، مبین عزم جدی نظام اسلامی بر حفظ و تداوم این راهبرد به‌عنوان یکی از مبانی خود می‌باشد.

همان‌طور که گفته شد، پدیداری رژیم صهیونیستی بر اساس یک نقشه استعماری توسط انگلستان و فرانسه بود که پس از جنگ جهانی اول و دوم، حضانت رژیم صهیونیستی را آمریکا برعهده گرفت. جمهوری اسلامی ایران در شرایطی شعار محو رژیم صهیونیستی را مورد تأکید قرار داد که کمتر کشوری جرأت خطرپذیری را داشت و بسیاری از کشورها یا حامی این رژیم بودند و یا در قبال رفتار آن سکوت می‌کردند. موضع با صلابت حضرت امام(ره) در شرایطی اتفاق افتاد که رژیم طاغوت حاکم بر ایران به‌عنوان هم‌پیمان رژیم صهیونیستی، دستش به خون مردم مظلوم فلسطین آلوده بود و مشهور این بود که بیت‌المقدس را با بنزین ایران آتش زدند. بنیان‌گذار نظام اسلامی بر مبنای تکلیف الهی، مخالفت صریح خود را با یک رژیم غاصب، ظالم و ضد اسلام اعلام کردند.

راهبرد «محو اسرائیل» به‌یقین انگشت گذاشتن روی مهمترین اهرم و تکیه‌گاه آمریکا و اروپا در منطقه غرب آسیا بود که سردمداران کفر و استکبار، هزینه‌های زیادی را برای شکل‌دهی این موجود ناقص‌الخلقه در منطقه پرداخته بودند و به‌همین دلیل انقلاب اسلامی توانست، ضربه سنگینی بر بیش از سه دهه تلاش دشمنان اسلام برای تأسیس این رژیم غاصب وارد سازد.

۳. بیداری جهان اسلام

سرکوب و تخریب گروه‌ها و جریان‌های مذهبی، ترویج سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، گسترش فرهنگ ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در منطقه، ایجاد مذاهب و مسلک‌های ساختگی و جعلی با هدف تخدیر افکار عمومی جامعه اسلامی و تداوم انفعال و بی‌تفاوتی نسبت به اقدامات دشمنان، از جمله برنامه‌های دشمن در منطقه غرب آسیا بود. رهبران انقلاب اسلامی چه حضرت امام(ره) و یا رهبر معظم انقلاب اسلامی، همواره با تبیین اهداف پشت صحنه تشکیل رژیم صهیونیستی و افشای جنایات آمریکا و اروپا در برابر مسلمانان، زمینه و بستر لازم را برای بیداری اسلامی فراهم نموده‌اند. شکل‌گیری انقلاب بر مبنای دین در برابر دو ابرقدرت و ایستادگی مقابل نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم، خود، بزرگترین عامل برای بیداری مسلمانان در اقصی‌نقاط عالم و به‌ویژه در منطقه غرب آسیا به‌شمار می‌آید.

شکل‌گیری جبهه النهضه و پدیداری انقلاب در تونس، شکل‌گیری جبهه نهضت اسلامی در الجزایر، جنبش حزب‌الله در لبنان، انصارالله در یمن و به‌طور خاص انتفاضه در فلسطین را، باید از آثار و نتایج بیداری اسلامی به‌شمار آورد. جنبش و انقلاب مردم مسلمان مصر در برابر رژیم فاسد حسنی مبارک و به دنبال آن، حاکمیت جریان اخوان‌المسلمین بر مسند قدرت اجرایی در مصر، از نتایج بیداری مسلمانان است که چنانچه سیاستمداران اخوانی با تدبیر منطقی‌تری عمل می‌کردند، دولت مستعجل نمی‌شدند. همچنین ایستادگی مجاهدین مسلمان افغانستان در برابر ارتش سرخ و مقابله با نیروهای اشغالگر آمریکا نیز، از دیگر پیامدهای بیداری اسلامی است.

رشد سریع گرایش به اسلام در اروپا، گسترش فرهنگ تشیع در مالزی، ترکیه و نیجریه نیز، از برکات انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی است. با وقوع بیداری اسلامی، اکنون کشورهای استعمارگر و در رأس آنها آمریکا، دیگر همچون دو قرن قبل از انقلاب، امکان طراحی و اجرای نقشه‌های استعماری خود را ندارند و افکار عمومی مسلمین در برابر ترفندها و نقشه‌های آنان به مقابله برمی‌خیزد.

۴. راهبرد مقاومت و نهادینه‌سازی آن

از جمله مهمترین پیامدهای انقلاب و مؤثرترین پدیده در تقابل با اقتدارگرائی و سلطه‌طلبی آمریکا در منطقه، طراحی و ابداع اندیشه مقاومت و نهادینه‌سازی آن در عرصه‌های گوناگون می‌باشد. پدیده مقاومت یکی از معجزات انقلاب اسلامی بود که زمینه‌ساز خروج رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان گردید و حقیقتی بود که فلسطین و مردم آن را از ورطه گرایش به بلوک شرق کمونیست، به دامن اسلام برگرداند و ظرفیت دفاعی آن را در سطح بازدارندگی و توازن قوا در منطقه ارتقاء داد و با دمیدن روح مقاومت در کالبد مجموعه ساکنان سرزمین اشغالی، زمینه‌ساز حضور کرانه باختری در عرصه مقاومت گردید.

مقاومت اکسیری بود که سوریه را در جرگه مقاومت نگه داشت و از سقوط حکومت و تجزیه آن کشور جلوگیری نمود. مقاومت واقعیتی بود که توانست، جریان افسارگسیخته داعش را از تسلط بر عراق و تجزیه آن باز دارد و زمینه‌ساز اضمحلال این جریان افراطی در عراق گردد.

مقاومت موهبتی بود که توانست، جریان انقلابی انصارالله در یمن را پدیدار ساخته و زمینه‌ساز ایستادگی ملت مظلوم این کشور در شرایط سخت در برابر ائتلاف عربستان و امارات به‌سرکردگی آمریکا گردد و همین موهبت تاکنون، زمینه‌ساز قدرت دفاعی انصارالله در سطح بازدارندگی و توازن قوا در برابر ائتلاف گردیده است.

۵. حضور فعال در حیاط خلوت آمریکا

یکی دیگر از پیامدهای انقلاب اسلامی ایران در تقابل با هژمونی آمریکا، دمیدن روح انقلاب به مجموعه ملت‌ها و حکومت‌های مستقر در منطقه آمریکای لاتین و حضور فعال ایران در حیاط خلوت آمریکا بود. واقعیت باورنکردنی برای آمریکا این بود که با سقوط اتحاد جماهیر شوروی و با استقبال کشورهای آمریکای لاتین، ایران حضور فعالی را در آن منطقه به‌عمل آورد. همبستگی ایران با ونزوئلا و ایستادگی حکومت «هوگو چاوز» و «نیکلاس مادورو» در کنار ایران و در تقابل با آمریکا، همگرایی نیکاراگوئه و بولیوی با ایران و اخیراً تغییر در وضعیت کلمبیا هم‌پیمان قدیمی آمریکا و چرخش آن به سمت مقاومت در انتخابات اخیر و نمونه‌های دیگر، همه و همه از حضور فعال ایران در حیات خلوت آمریکا حکایت دارد.

• راهبرد آمریکا در برابر انقلاب اسلامی ایران

آمریکا در منطقه غرب آسیا، منافع زیادی را در طراحی‌های خود مدنظر داشت که با وقوع انقلاب اسلامی ایران یا کاملاً خنثی شده و یا در معرض خطر جدی قرار گرفته است. منافع آمریکا، سلطه بر منابع انرژی به‌صورت پایدار، حفاظت از کشورهای اقماری، حفظ و گسترش رژیم صهیونیستی، جلوگیری از نفوذ چین و روسیه در منطقه و مهار انقلاب اسلامی و محور مقاومت است که راهبردها و برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای را برای تحقق و حفظ این منافع در دستور کار قرار داده است.

یکم: طراحی خاورمیانه بزرگ

با شکست آمریکا در طراحی جنگ تحمیلی نیابتی عراق علیه ایران و خنثی شدن کودتا و با توجه به افزایش گستره انقلاب در منطقه غرب آسیا، سردمداران آمریکا برای مقابله با جریان بالنده مقاومت و حذف کشورهای حامی آن همچون سوریه، عراق و ایران، طرح «خاورمیانه بزرگ» را در دستور کار خود قرار دادند. عملیاتی شدن طرح آمریکا باید از جریان حزب‌الله در لبنان و حذف آن از عرصه نظامی آغاز می‌شد تا حریم رژیم صهیونیستی محفوظ بماند. از این رو، رژیم صهیونیستی به‌نیابت از آمریکا، در سال ۲۰۰۶ جنگ سنگینی را از هوا، زمین و دریا علیه مقرهای حزب‌الله آغاز کرد که ۳۳ روز طول کشید و به «جنگ سی و سه روزه» شهرت یافت. در این نبرد رژیم صهیونیستی به‌عنوان ارتش برتر منطقه، شکست سختی را متحمل شد و طرح آمریکا در همان مراحل اولیه با ناکامی مواجه گردید.

یکی از شواهد انتساب طرح به آمریکا، اظهارنظر یکی از کارشناسان نیروی قدس است که می‌گوید: با بمباران و کشتار مردم لبنان توسط بمب‌افکن‌های صهیونیست‌ها، از خانم رایس (وزیر خارجه وقت آمریکا) که در منطقه حضور داشته، به‌عنوان اعتراض می‌پرسند: چرا شاهد این جنایات هستید و کاری نمی‌کنید؟ او پاسخ می‌دهد، این زایمان خاورمیانه بزرگ است و زایمان درد و عوارض دارد. این کارشناس می‌افزاید: سندی در اختیار این خانم بود که در آن ۱۵ کشور روی نقشه علامت‌گذاری شده بود؛ یعنی اگر طرح با موفقیت پیش می‌رفت، تجزیه کشورهای سوریه، عراق و ایران به پانزده کشور، در طراحی آمریکا قرار داشت.

در تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان، نه‌تنها حزب‌الله از صحنه خارج نشد؛ بلکه به‌رغم نابرابری در برابر سلاح‌های این رژیم غاصب، به‌عنوان پیروز میدان تجلی نمود و درس عبرتی به مهاجم داد تا دیگر هوس حمله به لبنان نکند. مقاومت و ایستادگی حزب‌الله و مردم لبنان، طرح بزرگ سردمداران آمریکا را خنثی و از بزرگترین فاجعه در منطقه جلوگیری به‌عمل آورد. آمریکا به دنبال تغییر نقشه منطقه و سرکوب کامل مقاومت و مقابله با انقلاب اسلامی ایران بود که با شکست رژیم صهیونیستی، در دستیابی به اهداف خود ناکام ماند.

دوم: حضور مستقیم نظامی در منطقه

از جمله طرح‌های مهم، بحث‌برانگیز و پرهزینه برای آمریکا، حضور مستقیم در منطقه بود. این طرح اهداف زیادی را دنبال می‌کرد که مهمترین هدف آن، ایجاد پایگاه دائمی، مهار ایران و کنترل حرکت‌های جهادی بود. در این راستا آمریکا در سال ۲۰۰۱ به‌بهانه حمله القاعده به برجهای دوقلو و برای مقابله با این گروه، به افغانستان حمله کرد و آن کشور را به اشغال خود در آورد. پس از آن در سال ۲۰۰۳ نیز، به‌بهانه وجود سلاح‌های کشتارجمعی، به عراق حمله کرد و این کشور را اشغال نمود.

حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه بیان‌کننده بالاترین مرحله و مرتبه نگرانی است؛ زیرا سردمداران آمریکا برای مقابله با کشورهای مستقل حتی‌المقدور از شیوه‌های غیرمستقیم استفاده می‌کنند؛ اما تحولات منطقه غرب آسیا و نگرانی جبهه کفر و استکبار از رشد و توسعه انقلاب در منطقه و تهدیدی که از سوی مقاومت متوجه رژیم صهیونیستی بود، آمریکا را به این جمع‌بندی رساند که باید به‌صورت علنی و مستقیم وارد منطقه شده و از منافع مورد ادعای خود حراست نماید؛ از این رو با لشگرکشی گسترده و تمام‌عیار به منطقه، ابتدا افغانستان و پس از مدتی عراق را مورد حمله قرار داد.

در نهایت آمریکا با بیش از ۴۰۰۰ نفر تلفات انسانی و هزینه هفت تریلیون دلار (هفت هزار میلیارد دلار)، با فشار و مقاومت مردم عراق و بدون دستاورد قابل توجهی، ناچار به ترک این کشور و خارج کردن عمده نیروهای خود از آن گردید. حاصل حضور آمریکا در عراق، چند ده هزار کشته و مجروح و معلول از مردم ستمدیده عراق و تخریب و ویرانی این کشور مسلمان بود؛ اما حضور آمریکا در افغانستان طولانی‌تر شد و هزینه‌های سنگینی را همچون تلفات انسانی و تخریب بر مردم آن کشور تحمیل نمود که در این مورد هم، با تحمل خسارت‌های سنگین انسانی و مالی پس از ۲۰ سال اشتغال‌گری، سرانجام در سال ۲۰۲۱ با خفت و خواری از آن کشور خارج گردید.

سوم: جریان‌سازی برای جنگ فرهنگی

از دیگر راهبردهای آمریکا در تقابل با انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، جریان‌سازی برای جنگ فرهنگی بود. انقلاب اسلامی با ماهیت فکری و اعتقادی خود و نفوذ در اذهان و باورها، بینش و نگرش انسان‌ها را به سمت کمال تغییر داده و با پیوند انسان به خداوند متعال، آدمی را از همه طاغوت‌ها و طاغوتیان جدا می‌سازد. انسان موحد با هیچ طاغوتی سر سازگاری و تسلیم در برابر آن را ندارد؛ از این رو، جبهه کفر و استکبار با درک این حقیقت، درصدد برآمد مبانی و مبادی اعتقادی مسلمانان را سست و سپس تخریب نماید. در این راستا، اقداماتی در دستور کار آنها قرار گرفت که عبارتند از:

۱. اعلام جنگ صلیبی (که یادآور خاطرات تلخ درگیری بین مسلمانان و مسیحیان صلیبی و قتل عام مسلمانان بود) و همچنین اعلام ایران به‌عنوان محور شرارت، توسط بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا؛

۲. اسلام‌هراسی، با بهره‌گیری از امپراطوری رسانه‌ای و تبلیغات مسموم علیه مسلمانان، رواج فضای ترس و هراس در جوامع اروپایی و آمریکایی و زمینه‌سازی برای گسترش خصومت و درگیری بین مسلمانان و عناصر ناآگاه و افراطی در غرب؛

۳. توهین و اهانت به مقدسات مسلمانان، اهانت به کتاب مقدس اسلام؛ یعنی قرآن و توهین به ساحت مقدس پیامبر اسلام(ص) از سوی امپراتوری رسانه‌ای غرب؛

۴. حمایت از جریان‌های انحرافی، ایجاد و ترویج جریان‌های بدلی و انحرافی، ترویج سکولاریسم و القای جدایی دین از حکومت و سیاست، ترویج اسلام تکفیری و وهابیت و حمایت از تشیع انگلیسی و پوشش تبلیغاتی برنامه‌های آنان و همچنین حمایت و ترویج مسلک ساختگی بهائی‌گری توسط رژیم صهیونیستی در راستای راهبردهای آمریکا در جهت اسلام‌ستیزی و مقابله با اسلام راستین و حقیقی،

چهارم: کشاندن درگیری به درون جوامع اسلامی

با شکست در طرح لشکرکشی مستقیم به منطقه و ناامیدی از محاصره و مهار انقلاب اسلامی، سردمداران آمریکا به‌ناچار با خروج از عراق و سپس افغانستان، عملاً از طرح حضور مستقیم عقب‌نشینی نموده و برای انتقال جنگ و درگیری به داخل کشورهای اسلامی و مشغول کردن آنان، برنامه‌ریزی وسیعی را در دستور کار خود قرار دادند. درگیری‌های فرقه‌ای، مذهبی و سیاسی در لبنان، حمایت از حضور داعش در عراق، حمایت از اغتشاشات توسط اشرار و جبهه النصره در سوریه و سامان‌دهی چندین غائله و فتنه در ایران، از ابعاد طرح آمریکا می‌باشد.

اقدامات و نوع رفتار داعش در عراق و حضور آن تا نزدیکی بغداد و فروپاشی تعداد قابل توجهی از یگان‌های ارتش عراق، زمینه را برای سقوط بغداد فراهم کرده بود که حضور فرزندان رشید اسلام با محوریت فرماندهی هوشمند و شجاع یعنی سردار سلیمانی در کنار نیروهای انقلابی، راه را بر جریان افسار گسیخته داعش سد و در نهایت آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد.

در سوریه نیز حضور فعال جریان‌های معارض با ترکیبی از گروه‌های مختلف و تسلط آنان بر فرودگاه دمشق و شاهراه‌های اصلی و حضور در بخشی از دمشق همراه با فتنه‌گری‌های آمریکا در نوع پشتیبانی از معارضان و اغتشاشگران، سوریه را در آستانه سقوط قرار داده بود که حضور رزمندگان مدافع اسلام و حریم اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) در کنار نیروهای وفادار به حکومت مرکزی سوریه، زمینه مقابله با آشوب‌گران و عقب‌نشینی تدریجی آنان را فراهم ساخت و خطر سقوط دمشق و تجزیه سوریه از بین رفت.

در مورد ایران هم، آمریکا و هم‌پیمانان او یعنی اروپا و ارتجاع منطقه، برای اخلال در نظام جمهوری اسلامی و به‌خیال خود تغییر رفتار و ساختار آن، برنامه‌های وسیعی همچون غائله ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸، فتنه‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۸ و آخرین آن راه‌اندازی جنگ ترکیبی در سال ۱۴۰۱ را طراحی و اجرا نمودند که به‌لطف الهی و هوشمندی رهبری و مردم، با شکست مواجه شد.

به هر حال جنگ درون‌تمدنی آمریکا و کشاندن آن به داخل جوامع اسلامی، با وجود تحمیل هزینه‌های سنگین هم به آمریکا و هم به کشورهای دیگر، نتیجه‌ای دربر نداشت و جریان انقلاب و مقاومت، همچنان محکم و استوار به راه خود ادامه می‌دهد.

• پی‌نوشت‌ها

۱. سیک، گری، همه چیز فرو می‌ریزد، ۱۹۸۵؛
۲. انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی در جهان؛
۳. نیکسون، ریچارد، پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولت‌شاهی؛
۴. روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۰۹/۲۶؛
۵. نیکسون، همان منبع؛
۶. مصاحبه ۱۳۶۶/۰۸/۲۰؛
۷. مصاحبه با نشریه نیویورکر، ۲۴ ژانویه ۲۰۱۵؛
۸. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، ص ۳۱۴.